

Original Article

A Study and Criticism of the eternal life in the Hell, Based on the foundations of transcendent wisdom and Its Adaptation to the Ethical Principles from the Perspective of the Holy Quran

Seyed Hassan Batahi¹, Rajab Akbarzadeh², Yadollah Dadjoo³, Mohsen Fedakar Langroudi^{4*}

1. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Payame Noor University of Qom, Qom, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Payame Noor University of Qom, Qom, Iran.

3. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Payame Noor University of Qom, Qom, Iran.

4. Ph.D. Student in Islamic Education, Majoring in the Theoretical Foundations of Islam, Payame Noor University of Qom, Qom, Iran. (Corresponding Author) Email: mohsen.langroudi@gmail.com

Received: 9 October 2019 Accepted: 28 January 2020

Abstract

Background and Aim: The eternal life of the infernal means eternal retention in hell, which has long been discussed by commentators and religious scholars. In the present study, the constantly of torment of the infernals will be criticized based on the principles of the Hekmate Motealiye and from the Perspective of the Holy Quran.

Materials and Methods: In this article, a library study is performed using descriptive-analytical method.

Findings: It should not be assumed that low and cruel delegations are hard on the soul, and as a result, a new kind of singleness arises in human beings who will always exist, and that singleness will be tormented forever.

Conclusion: Despite the fact that eternity in torment, or in other words, the immortality of torment, is one of the certainties in believes which is not essentially inconsistent with moral principles; but at the same time, it should be noted that if vile morals and ugly facial expressions do not enter the soul and not to be associated with its essence, that is, the soul is inherently pure and on a temporary basis, it has taken on ugliness and cruelty like the sinful believers, Such a spirit finally abandons that face and those states disappear from it; Because these status are in fact partial and unnatural.

Keywords: Holy Quran; Immortality of Hell; Ethics; Principles of Ethics; Hekmate Motealiye

Please cite this article as: Fedakar Langroudi M, Batahi SH, Akbarzadeh R, Dadjoo Y. A Study and Criticism of the Immortality of Hell on the Basis of the Sublime Theosophy and Its Adaptation to the Ethical Principles from the Perspective of the Holy Quran. *Bioethics Journal*, Special Issue on Bioethics and Citizenship Rights 2020; 23-37.

مقاله پژوهشی

بررسی و نقد خلود دوزخیان بر اساس مبانی حکمت متعالیه و تطبیق آن با اصول اخلاقی از منظر قرآن کریم

سیدحسن بطحایی^۱، رجب اکبر زاده^۲، یدالله دادجو^۳، محسن فداکار لنگرودی^{۴*}

۱. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور قم، قم، ایران.

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور قم، قم، ایران.

۳. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور قم، قم، ایران.

۴. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه پیام نور قم، قم، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: mohsen.langroudi@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱۷ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۸

چکیده

زمینه و هدف: خلود دوزخیان به معنی ماندگاری ابدی در دوزخ می‌باشد که از دیرباز مورد بحث مفسران و دین‌پژوهان بوده است. در پژوهش حاضر به نقد خلود دوزخیان بر اساس مبانی حکمت متعالیه و آیات قرآن، پرداخته خواهد شد.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام می‌گردد.

یافته‌ها: نباید چنین پنداشت که هیأت‌های پست و شقاوتمندانه، راسخ در نفس گردد و در نتیجه آن نوع مجرد جدیدی در انسان به وجود می‌آید که همواره وجود خواهد داشت و مجرد مزبور است که به صورت ابدی در عذاب خواهد بود.

نتیجه‌گیری: به عبارتی، علی‌رغم این که خلود در عذاب یا به تعبیری جاودانگی عذاب یکی از مسلمات اعتقادی است که اساساً با اصول اخلاقی منافاتی ندارد، اما در عین حال باید توجه داشت که اگر اخلاق رذیله و حالات زشت صورت، در نفس راه نیابد و ملائم ذات آن نباشد، یعنی نفس از نفوس سعید بوده و بالعرض حالات و هیأت‌های شقاوتمندانه‌ای به خود گرفته است، مانند نفوس مؤمنان گنهکار، چنین نفسی، بالاخره آن صورت را رها می‌کند و آن حالات از او زایل می‌گردد، زیرا حالات مزبور در واقع یک حالت قسری و غیر طبیعی است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم؛ خلود دوزخیان؛ اخلاق؛ اصول اخلاقی؛ حکمت متعالیه

مقدمه

از یک منظر کلی، «دین» به عنوان یک ابزار مهم برای تنظیم روابط میان انسان با خدا و همچنین بُعد معنوی روابط انسان‌ها با یکدیگر محسوب می‌شود. در همین راستا، یکی از مسائل بسیار مهمی که مورد توجه آموزه‌های دینی قرار گرفته است، بحث پاداش و عقوبت اعمال انسان می‌باشد. یکی از ویژگی‌های خاصی که در فضای آموزه‌های مزبور مورد توجه نویسندگان و دانشمندان علوم دینی قرار گرفته است، «ابدی» بودن پاداش‌ها و عقوبت‌های ناشی از اعمال انسان می‌باشد. این ویژگی در ادبیات نویسندگان و دانشمندان جهان اسلام تحت عنوان «خلود» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

مسئله «خلود در عذاب» در قرآن کریم جزء مهم‌ترین مسائل موضوع «معادشناسی» محسوب می‌شود. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که در آن به «خلود در عذاب» اشاره شده است. بر این اساس، دانشمندان جهان اسلام توجه ویژه‌ای به این موضوع داشته و در ارتباط با مسائل مختلف آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند. نویسندگان و دانشمندان مزبور هر کدام با رویکردهای مختلف از جمله رویکرد فلسفی، عرفانی، کلامی، قرآنی و... به بررسی مسئله «خلود در عذاب» پرداخته‌اند. بدیهی است که تفاوت در رویکردها موجب ایجاد تفاوت در دیدگاه‌ها و نظرات می‌شود (۱). در این میان اختلاف نظر اندیشمندان اسلامی در ارتباط با این موضوع عمدتاً از دو جهت است: ۱- اختلاف در مصداق کسی که مخلّد در عذاب است، یا به تعبیری اختلاف در این‌که چه کسی به صورت دائمی در عذاب قرار خواهد گرفت؛ ۲- اختلاف درباره دوام داشتن عذاب.

در قرآن کریم، جاودانگی بهشت و نعمت‌های بهشتی صراحتاً مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است، اما پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا این مسئله در ارتباط با دوزخ و دوزخیان نیز صادق است؟ به بیان ساده‌تر، آیا دوزخیان به صورت ابدی در عذاب دوزخ قرار خواهند گرفت و یا صرفاً به اندازه گناهان خود باید متحمل عذاب دوزخ شوند؟ در پاسخ به این پرسش، باید میان دیدگاه مکاتب فلسفی دارای گرایش عرفانی و سایر مکاتب فلسفی قائل به تفکیک

شویم. در واقع مکاتب فلسفی که دارای گرایش‌های عرفانی می‌باشند، بیشتر از سایر مکاتب به مسئله «خلود» پرداخته‌اند. در میان دسته اخیر نیز دیدگاه پیروان مکتب حکمت متعالیه از این جهت که در مکتب مزبور گرایش‌های عرفانی بیشتر از سایر مکاتب مورد توجه قرار گرفته است، حائز اهمیت می‌باشد. پیروان این مکتب معتقدند که «دوزخ» ابدی می‌باشد، اما این امر لزوماً به این معنا نیست که «عذاب دوزخیان» نیز ابدی است. در پژوهش حاضر ابتدا با بررسی برخی از آیات قرآن کریم و روایات مرتبط و همچنین دیدگاه‌های فلسفی و کلامی مختلف به دنبال بازاندیشی در مفهوم «خلود دوزخیان» خواهیم بود و در نهایت به طور خاص رویکرد پیروان مکتب حکمت متعالیه را مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

هرچند کتب و مقالات مختلف و متعددی در موضوع «خلود عذاب» نگاشته شده است، لکن تطبیق بحث با آیات قرآن کریم و تبیین و توضیح آن به این شکل کم‌تر دیده شده است. پژوهش‌های فراوانی به مسئله خلود توجه کرده‌اند، از آن جمله می‌توان به پژوهش سیدحسن بطحائی گلیپایگانی در سال ۱۳۹۲ اشاره کرد که در این پژوهش با بررسی و تحلیل نظریه ابن عربی در نفی جاودانگی عذاب دوزخیان دلایلی برای نفی جاودانگی عذاب دوزخیان بیان شده است. همچنین دیباجی و همکاران در سال ۱۳۹۰ در پژوهشی با نقد و بررسی دلایل انقطاع عذاب جهنم از نظر ابن عربی و ملاصدرا، انقطاع عذاب را مورد انتقاد قرار داده و آن را منافی با نصوص دینی بر شمرده‌اند. همچنین سیاه‌کوهیان، هاتف در سال ۱۳۹۱ در پژوهشی با عنوان کیفیت و حدود عذاب اخروی در نگرش عرفانی محی‌الدین ابن عربی، نظریه ابن عربی را مورد بررسی قرار داده و بیان داشته است که خلود در عذاب اخروی منافی رحمت‌الهی می‌باشد. در پژوهش حاضر از منظر اصول اخلاقی و آیات نورانی قرآن کریم به بررسی مسئله خلود دوزخیان پرداخته می‌شود.

۱- معنی خلود

۱-۱- خلود در لغت: بیان‌های مختلفی در باب معنای

لغوی «خلود» مطرح شده است که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۱-۱- القاموس المحيط: «الْخُلْدُ بالضم: البقاء و الدوام»

(۲).

۱-۱-۲- المنجد: خلود در لغت به معنای «جاودانگی»،

«دوام»، «بقا»، «ابدیت» و «همیشگی» است (۳).

۱-۱-۳- المنجد الایجد: «خلود، خلد، دام، ابطاء عنه الشیب

والضعف و قد اسنّ كانه خلق لیخلد» (۳).

۱-۱-۴- الفروق فی اللغة: دوام به معنای استمرار بقاء در

همه اوقات است و وقت خاصی را اقتضاء نمی‌کند، چنانکه گفته می‌شود: «ان الله لم یزل دائما و لا یزال دائما»، اما خلود به معنای استمرار بقا از زمانی است که دارای آغاز باشد. از این رو با دوام متفاوت است (۴).

۱-۱-۵- المفردات: «خلود، یعنی بقای موجودات و آدمیان

بر حال ثابت، بدون این‌که فساد و تغییر بر آن‌ها عارض گردد» (۵).

۶. معجم مقایس اللغة: «خلود به معنی پایداری، ماندن و

اقامت دائم می‌باشد» (۶)

۱-۲- خلود در اصطلاح: برای واضح‌شدن معنای «خلود»

در اصطلاح به ذکر چند نقل از اندیشمندان اسلامی می‌پردازیم:

۱-۲-۱- زمخشری: «والخلد: الثبات الدائم و البقاء و اللازم

الذی لا ینقطع» (۷).

۱-۲-۲- آیت‌الله جوادی آملی: «معتزله خلود را به معنای

زمان ممتد نمی‌دانند، بلکه به معنای لازم و ثبات می‌دانند، اما اشاعره آن را به معنای زمان ممتد می‌دانند و طولانی یا مکث طولیل گرفته‌اند» (۸).

۱-۲-۳- فخر رازی: «با توجه به موارد استعمال کلمه

خلود، مانند اطلاق آن بر انسان به لحاظ روح او و اطلاق او بر وقف (مخلد) و با عنایت به این‌که اشتراک و مجاز، خلاف اصل است، به دست می‌آید که معنای خلود در جهان آخرت همان زمانی طولانی است» (۹).

باید توجه داشت که به نظر می‌رسد مسأله «زمانی‌بودن»

به معنایی که در این دنیا از آن سخن می‌گوییم، در آخرت منتفی است. استاد مصباح یزدی در این‌باره می‌گوید: «زمان نوعی مقدار و کمیت متصل است که ویژگی آن قرارناپذیری می‌باشد و به واسطه حرکت، عارض بر اجسام مادی می‌شود» (۱۰).

۲- دوزخ

دوزخ، وعید، سعیر، هاویه، سجن و سقر، همگی نام‌هایی

برای «جهنم» است که در قرآن کریم و روایات به آن اشاره شده است و معانی مشابهی هم برای آن آمده است. در اینجا یکی از نام‌های جهنم که «دوزخ» باشد، مد نظر است که در ادامه به معنای لغوی و اصطلاحی آن اشاره می‌شود:

۲-۱- معنای لغوی: «دوزخ» یا «جهنم» در لغت به تونل

زیر حمام گفته می‌شود که در آن حرارت می‌دمند تا حمام را گرم کند (۱۱).

۱-۲-۱- الجهنم: القعر البعید، و بئر جهنم و جهنم، بکسر

الجیم و الهاء: بعیدة القعر، و به سمیت جهنم بعد قعرها؛ جهنم نام چاهی با عمق زیاد است و چاه جهنم، چاهی ژرف است و به خاطر همین عمقش، آن را جهنم نامیدند (۱۲).

۲-۲- معنای اصطلاحی: اکثر لغت‌شناسان آن را به

معنایی که نقیض «بهشت» است، آورده‌اند. از نظر آنان «دوزخ» و «جهنم» وحشتناک‌ترین و بدترین جایگاهی است که خداوند تبارک و تعالی برای منافقان، مشرکان، کافران و دیگر بندگان ناصالح خود - آنان که هیچ نور ایمان در دل‌هایشان وجود نداشته است - قرار داده است (۱۳).

۳- اخلاق

گزاره‌ها یا اصول اخلاقی باید نخست فعلی اختیاری باشد.

علاوه بر این یک اصل اخلاقی باید یکی از مفاهیم هفت‌گانه (خوب، بد، بایسته، نبایسته، درست، نادرست، وظیفه) را دربر گیرد. دسته‌بندی‌های مختلفی برای اصول اخلاقی ارائه شده است. از نگاه قرآنی اخلاق دارای زیرشاخه‌هایی می‌باشد. فحوای قرآن اخلاق را در مقوله‌های اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق الهی دسته‌بندی می‌کند. در این پژوهش علاوه بر بررسی

نظر بزرگان و آیات قرآن در مورد خلود دوزخیان، به بررسی این مسأله از منظر اصول اخلاقی پرداخته می‌شود.

خلود در عذاب از منظر قرآن و روایات

۱- خلود در قرآن

قرآن کریم عذاب اخروی را برای کسانی که ادله روشن (بیّنه) بر آن‌ها اقامه شده و نسبت به ایشان اتمام حجت صورت گرفته است و با این حال بر عناد، کفر، شرک، کینه‌توزی، ظلم و ستم اصرار می‌ورزند، لازم می‌داند و آن‌ها را مستحق عذاب الهی می‌خواند؛ آیه ۱۳ از سوره مبارکه نمل می‌فرماید: «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْفَقَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلُمًا وَ عُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ؛ هنگامی که معجزات روشن ما به سویشان آمد، گفتند: این جادویی آشکار است. آن‌ها را در حالی که باطنشان به الهی‌بودن آن معجزات یقین داشت، ستمکارانه و برتری‌جویانه انکار کردند. پس با تأمل بنگر که سرانجام مفسدان چه شد؟!»

صاحب کتاب «تفسیر تسنیم» ذیل این آیه می‌نویسد: «منظور از «آیات» در این آیه، معجزات و نشانه‌های پیامبری و حقیقت است. «مبصره» اسم فاعل از «بصر» به معنای «واضح»، «روشن» و «روشنی‌بخش» و «جحد» انکار زبانی چیزی است که در قلب به آن باور دارند. [بنابراین] خداوند می‌فرماید: زمانی که آیات روشنی‌بخش ما به سراغ آن‌ها آمد، گفتند: آن، سحری آشکار است و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل، به آن‌ها یقین داشتند. اساس و میزان خلود در عذاب، اعتقاد باطل است و اعمال جوارح، تابع آن است و از آن رو که شرک و کفر در حدوث و بقاء، گناه کبیره است، برای کافر هر لحظه گناه ثبت می‌شود، زیرا شرک و کفر و نفاق به مثابه قطع ریشه توحید و فطرت الهی از جان آدمی است و هرچند اصل فطرت محفوظ است که همین ثبات فطرت توحیدی، سبب لعنت دائمی و دوزخ ابدی می‌شود» (۱۴).

بنابراین می‌توان گفت کافر اعتقادی که معاند و دشمن موحدان و خداپرستان است، داخل در آتش و مخلد در آن

است، برخلاف انسانی که موحد است و به پیامبران و رستاخیز معتقد است، اما گاهی گناه می‌کند؛ این فرد ممکن است با تحمل عذاب و یا شفاعت اولیای خدا نجات پیدا کند.

تا اینجا اختلافی میان اندیشمندان مسلمان وجود ندارد، اما در مورد مدت زمان ماندن دوزخیان در عذاب و آتش، میان علما اختلاف ایجاد شده است؛ برخی بر «خلود دوزخیان» در عذاب معتقد هستند و برخی دیگر، «خلود» را قبول ندارند.

قرآن کریم با تعبیر مختلفی به این موضوع پرداخته است، از جمله تعبیر «فیها خالدون»، «ما هم بخارجین من النار»، «خالدین فیها»، «خالدین فیها ابدًا»، «یخلد فیها»، «خالدین فیها مادامت السموات و الأرض»، «عذاب الخلد»، «عذاب مقيم»، «فی العذاب هم خالدون»، «لا یخفف عنهم العذاب»، «فی جهنم خالدون» و «دار الخلد».

در اینجا به برخی از آیاتی که به این موضوع پرداخته‌اند، اشاره می‌شود:

۱-۱- آیه ۶۵ سوره احزاب: «خَالِدِينَ فِيهَا أَلَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا؛ همیشه در آن جاودانه‌اند و سرپرست و یآوری [که آنان را نجات دهد] نیابند.»

۱-۲- آیه ۴۵ سوره شوری: «وَ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ؛ در آن حال اهل ایمان می‌گویند: یقیناً زیانکاران کسانی هستند که روز قیامت سرمایه وجود خود و کسانشان را تباه کرده‌اند. آگاه باشید! مسلماً ستمکاران در عذابی پایدارند.»

۱-۳- آیه ۳۷ سوره مائده: «يُرِيدُونَ أَن يُخْرِجُوكَ مِنَ النَّارِ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ؛ همواره می‌خواهند از آتش بیرون آیند، ولی از آن بیرون‌شدنی نیستند و برای آنان عذابی دائم و پایدار است.»

۱-۴- آیه ۴۷ سوره حجر: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمَنِينَ وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ؛ یقیناً پرهیزکاران در بهشت‌ها و چشمه‌سارها هستند. [به آنان گویند:] با سلامت و امنیت وارد آنجا شوید و آنچه از دشمنی و کینه در سینه‌هایشان بوده، برکنده‌ایم که برادروار بر تخت‌هایی

رو به روی یکدیگرند. در آنجا خستگی و رنجی به آنان نمی‌رسد و هیچ‌گاه از آنجا بیرونشان نمی‌کنند.»

۵-۱- آیه ۶۹ سوره فرقان: «يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخْلَدُ فِيهِ مُهَانًا؛ روز قیامت عذابش دوجندان شود و در آن با سرشکستگی جاودانه ماند.»

۶-۱- آیه ۳۹ سوره بقره: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل آتشند و در آن جاودانه‌اند.»

۷-۱- آیه ۴۰ سوره اعراف: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ؛ قطعاً کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و از پذیرفتن آن‌ها تکبر ورزیدند، درهای آسمان [برای نزول رحمت] بر آنان گشوده نخواهد شد و در بهشت هم وارد نمی‌شوند، مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن درآید! [پس هم‌چنانکه ورود شتر به سوراخ سوزن محال است، ورود آنان هم به بهشت محال است] این‌گونه گنهکاران را کیفر می‌دهیم.»

۸-۱- آیه ۱۶۲ سوره بقره: «خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنْظَرُونَ؛ در آن لعنت جاودانه‌اند، نه عذاب از آنان سبک شود و نه مهلتشان دهند.»

۹-۱- آیه ۱۶۱ سوره بقره: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنْظَرُونَ؛ قطعاً کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان است. در آن لعنت جاودانه‌اند، نه عذاب از آنان سبک شود و نه مهلتشان دهند [تا عذرخواهی کنند].»

۲- خلود از منظر روایات

در کنار آیات قرآن کریم، روایات مختلفی از اهل بیت عصمت و طهارت وارد شده است که بر «خلود دوزخیان در جهنم» اشاره می‌کند؛ در اینجا به برخی از این روایات و مطالبی پیرامون هر کدام از آن‌ها، اشاره می‌شود:

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «بعد از آنکه اهل بهشت و جهنم در جایگاه خود قرار گرفتند، از طرف خداوند به آنان خطاب می‌شود: «يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ وَ نَعِيمَهَا وَ يَا أَهْلَ حُلِيِّهَا وَ حُلِيِّهَا

خَلَدُوا فَلَا مَوْتَ؛ ای اهل بهشت و نعمت‌های آن و ای اهل دوزخ و عذاب‌های آن بر شما باد به جاودانگی که دیگر مرگ نیست» (۱۵).

امام رضا در نامه‌ای به مأمون عباسی نوشت: «اللَّهُ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنًا وَ قَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ وَ لَا يَخْرِجُ مِنَ النَّارِ كَافِرًا وَ قَدْ أُوعِدَهُ النَّارَ وَ الْخُلُودَ فِيهَا؛ خدا مؤمنی را که وعده بهشت داده است، وارد آتش نمی‌کند و کافری را که وعید دوزخ و خلود در آن داده است، از آتش بیرون نمی‌آورد» (۱۶).

امام کاظم فرمود: «لَا يَخْلُدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ أَهْلَ الضَّلَالِ وَ الشَّرِّ؛ خدا کسی را در آتش دوزخ مخلد و جاوید ندارد، مگر اهل کفر و جحود و اهل ضلالت و شرک را...» (۱۷).

در روایتی دیگر از نبی گرامی اسلام، چنین آمده است: یکی از عالمان یهودی درباره خلود کفار، با زبان اعتراض و نقد به پیامبر اسلام گفت: «إِنَّ كَانَ رَبُّكَ لَا يَظْلِمُ، فَكَيْفَ يُخْلَدُ فِي النَّارِ أَبَدَ الْأَبَدِينَ مَنْ لَمْ يَعْصِهِ إِلَّا آيَاتًا مَعْدُودَةً؟؛ اگر خدای تو ظلم نمی‌کند، پس چگونه برای همیشه فردی را که تنها چند روزی (زندگی دنیوی) گناه کرده، عذاب می‌کند؟» در این هنگام پیامبر در پاسخ به او فرمود: «يُخْلَدُ عَلَى نَيْتِهِ. فَمَنْ عَلِمَ اللَّهُ نَيْتَهُ أَنَّهُ لَوْ بَقِيَ فِي الدُّنْيَا إِلَى انْقِضَائِهَا كَانَ يَعْصِي اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَدَهُ فِي نَارِهِ عَلَى نَيْتِهِ وَ نَيْتُهُ فِي ذَٰلِكَ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ؛ او را به واسطه نیتش در آتش جاویدان نگه می‌دارد. کسی را که خداوند می‌داند که اگر تا پایان دنیا در آن بماند، نافرمانی او می‌کند، به واسطه نیتش الی الابد در آتش می‌دارد و این نیت او از عملش بدتر است.»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «در روز قیامت در حالی که بهشتیان در بهشت و دوزخیان در جهنم قرار گرفتند، منادی از جانب خداوند متعال ندا می‌دهد: ای اهل بهشت و ای اهل دوزخ! آیا تاکنون مرگ را به هیچ صورت و شکلی دیده و شناخته‌اید؟ آنان در جواب می‌گویند: نه! در این هنگام خداوند تبارک و تعالی مرگ را به صورت قوچی زیبا و نمکین ظاهر می‌سازد و آن را میان بهشت و دوزخ نگه داشته و ندایی به گوش همگان می‌رسد: هم اهل بهشت و هم اهل دوزخ ببینید و بنگرند که چگونه مرگ را ذبح می‌کنند، سپس مرگ را (قوچ

آن‌ها باید اذعان داشت، برخی از دوزخیان در عذاب و جهنم جاودانه خواهند ماند.

۳- خلود در جهنم از نگاه امام خمینی

امام خمینی در کتاب جهاد اکبر، می‌فرماید، خدا نکند که انسان بر اثر کثرت معاصی از درگاه حضرت باری تعالی رانده و مردود گردد و از رحمت الهی محروم شود که جز خلود در آتش جهنم، راه دیگری نخواهد داشت. بترسید از این که خدای نخواستہ از رحمت و عنایت الهی محروم گردید و مورد خشم و غضب و عذاب او واقع شوید. مبدا اعمال شما، کردار و گفتار شما طوری باشد که توفیقات را از شما سلب کند و جز خلود در نار برای شما راهی نباشد. شما الآن یک سنگ گرم را نمی‌توانید دقیقه‌ای میان کف دست نگه دارید؛ از آتش جهنم بپرهیزید (۱۹).

شبهه به این بیان را می‌توان در برخی از آثار دیگر ایشان یافت که در آن با اشاره به انواع عذاب آخرت و سوزاندگی آن و تصریح بر جاودانه‌بودن عذاب اخروی، انسان را به محاسبه نفس و اصلاح عمل توصیه کرده‌اند. در واقع امام خمینی در تبیین اخلاقی خلود، ضمن بیان دردناکی و طولانی‌بودن عذاب آخرت، راه درمان را در قالب توصیه به محاسبه نفس، بیان می‌کند. امام خمینی به تحمل ناپذیری عذاب الهی نیز اشاره می‌کند. در مجموع می‌توان بیان داشت امام خمینی در بحث اخلاقی خلود، بیشتر از هر چیز به شدت و سختی عذاب و دلایل گرفتارشدن و البته راه‌های خلاصی از عذاب می‌پردازد.

امام خمینی در استدلال به شدت عذاب الهی مواردی را برمی‌شمرد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود: قوت ادراک در قیامت بیشتر است. این شدت قوت را نیز ملاصدرا به عدم حضور جسم مادی که مانعی برای ادراک حقیقی است ارتباط می‌دهد؛ عامل دوم شدت عذاب، قوت، صلابت و شدت قبول جسم است، چون میزان تأثیرپذیری اجسام با هم متفاوت است؛ سومین عامل شدت عذاب، آلت عذاب است که در تأثیرگذاری شدید باشد. امام خمینی در این باره می‌نویسد: «سوم از موجبات شدت عذاب این است که خود آلت عذاب در تأثیر شدید باشد، چون هرچند چیزی باشد که قابلیت قبول هزار مرتبه از حرارت را داشته باشد، ولی خود آتش ده درجه

را) ذبح کرده و می‌گویند: ای اهل بهشت! بر شما باد به جاودانگی که دیگر مرگ نیست و ای اهل آتش! در دوزخ جاودان [همیشگی] باشید که دیگر مرگی نیست و این است معنای آیه «وَ أَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ و آنان را از روز حسرت - آنگاه که کار از کار بگذرد - بترسان، که اینان در بی‌خبری [شدیدی] هستند و ایمان نمی‌آورند.» آن حضرت در جای دیگری پیرامون «راز خلود» می‌فرماید: «إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَغْضُوا اللَّهَ أَبَدًا وَ إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يَطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ...؛ به درستی که اهل دوزخ در آتش همیشگی خواهند ماند، زیرا نیت آنان در دنیا این بود که اگر در دنیا جاودانه بودند، تا ابد عصیان (نافرمانی خداوند) کنند و به راستی اهل بهشت هم در بهشت جاودانه خواهند ماند، زیرا نیت آنان در دنیا این بود که اگر برای همیشه در دنیا باقی ماندند، خدا را تا ابد اطاعت کنند، پس هر دو گروه با نیاتشان جاودانه خواهند ماند، سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: بگو: هر کس بر خلق و خوی خویش [و عادت‌های اکتسابی خود] عمل می‌کند و در نهایت فرمودند [هر کس] بر نیت خود عمل می‌کند» (۱۸).

آنچه از این روایات و روایات مشابه آن به دست می‌آید، تأیید بر تصریحات قرآنی است، آنچه را قرآن کریم تصریح کرده بود (خلود دوزخیان) در مضامین روایی هم مشاهده می‌کنیم. اگر ظاهر آیات قرآن، که دال بر خلود است، قابل استناد نبود، ائمه هدی که مفسران واقعی قرآن کریم هستند، بایستی تذکر می‌دادند و در مجادله‌ها و مباحثه‌های علمی که میان آنان و مخالفان آموزه‌های دینی صورت می‌گرفت، همگان را از تمسک به ظاهر آیات نهی می‌نمودند و یا به شاگردان خود آن را می‌آموختند و حال که نه تنها از آن نهی نکرده‌اند، بلکه بر آن تأکید هم نموده‌اند و از این دست روایات که دال بر «خلود دوزخیان» در عذاب باشد، زیاد نقل شده است. بنابراین باید گفت در دلالت صریح و ظاهری این روایات، همانند آیاتی که نقل شد هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد و بر اساس

بیشتر حرارت نداشته باشد، آن چیز چندان که باید متألم نمی‌شود؛ ایشان چهارمین علت را در توجه زیاد نفس و اشتغال کم در آخرت می‌داند که سبب دریافت شدیدتر عذاب اخروی می‌گردد (۱۹).

دلایل مخالفان و موافقان خلود

مسأله «خلود دوزخیان» از جمله مباحثی است که محل نزاع و تشتت آرا شده و مفسران، متکلمان، حکما و عرفا در آن اختلاف نظر دارند. هر یک از این گروه‌ها بر اساس مبانی و اصول و متدهای علمی خود، پژوهش و یا تئوری‌هایی را ارائه کرده‌اند. علامه طباطبائی به این نکته چنین اشاره می‌نماید: «مسألة انقطاع العذاب و الخلود مما اختلف فيه أنظار الباحثين من حيث النظر العقلي و من جهة الظواهر اللفظية؛ و الذي يمكن أن يقال: أما من جهة الظواهر، فالكتاب نص في الخلود، قال تعالى: وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ و السنة من طرق أئمة أهل البيت مستفيضة فيه و قد ورد من غير طريقهم أخبار في الانقطاع و نفى الخلود، و هي مطروحة بمخالفة الكتاب؛ نظرية علمای اهل بحث در مورد مسأله انقطاع جاودانه‌بودن عذاب هم از نظر ادله عقلی و هم از جهت ظواهر لفظی مختلف و متفاوت است. از جهت ظواهر لفظی، باید توجه داشت که کتاب خدا در خلود و جاودانگی می‌فرماید: وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (ایشان به هیچ‌وجه از آتش بیرون نخواهند شد). با توجه به نص‌بودن کتاب خدا و به حد استفاضه‌رسیدن سنت از طرق ائمه اهل بیت، اگر اخبار دیگری از این حضرات روایت شده که عذاب دوزخ قطع می‌شود و همیشگی نیست، به خاطر مخالفتش با صریح کتاب، طرح می‌شود» (۲۰).

۱- دلایل مخالفان خلود

کسانی که مخالفت مسأله «خلود دوزخیان» هستند و قائل به انقطاع عذاب شده‌اند، در میان اندیشمندان اسلامی به سه دسته تقسیم می‌شوند که هر کدام بر اساس مبانی و معتقدات خود، قائل به این نظریه گردیده‌اند؛ گروهی از اشاعره، برخی از عرفا و عده‌ای از امامیه قائل به این امر شده‌اند که در اینجا به نظر هر کدام از آن‌ها پرداخته و نقد و بررسی خواهیم کرد.

هر کدام از این افراد به ادله‌ای برای اثبات مدعای خود تمسک کرده‌اند، برخی روایاتی را دال بر این مدعا نقل کرده و برخی هم قائل به تأویل و تفسیر معنای «خلود» شده‌اند و برخی دیگر ادله عقلی بر آن اقامه کرده‌اند؛ در اینجا بنا به وسع این نوشتار به برخی از این ادله اشاره می‌شود:

۱-۴- ادله نقلی

۱-۴-۱- دلیل اول: محدودیت عذاب الهی: برخی از مفسران همچون صاحب کتاب تفسیر «مجمع البیان» بر این عقیده‌اند که عذاب الهی بر طبق آیه ۱۰۷ سوره هود «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ»؛ محدودیت دارد و نمی‌تواند جاودانه و همیشگی باشد. مرحوم طبرسی کشف و وجد معنای باطنی این آیه را بسیار دشوار می‌داند که نخست در این آیه خلود و جاودان‌ماندن دوزخیان در دوزخ محدود به دوام آسمان‌ها و زمین شده است و سپس جمله‌ای که به صورت استثنا آمده که فرموده «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ».

برخی دیگر از مخالفان خلود، بر این باورند که عذاب برای دوزخیان ایام معدود و اوقات مشخصی دارد و سپس از عذاب خارج شده و افراد دیگری جایگزین آنان می‌شوند (۲۱).

آیت... جوادی آملی در این رابطه می‌نویسد: «اصرار قوم بنی‌اسرائیل در تقیید ایام به معدودبودن که در آیه ۲۴ سوره آل عمران «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ» از آن یاد شده، نشان اندک پنداشتن ایام تعذیب است» (۲۲).

برخی دیگر در تفسیر «ایاماً مَّعْدُودَاتٍ» از واژه «ایام» استفاده کرده‌اند و قائلند به این‌که اندک‌بودن زمان تعذیب و عقاب، از کلمه «ایام» به دست می‌آید، نه از واژه «معدودات»، هرچند این واژه می‌تواند مؤکد قلّت باشد، یعنی حال که با «ایام» مقید شده، حکایت از زمان کم دارد و اگر به «ماه»، «سال» و «قرن» مقید می‌شد، احتمال بیشتربودن زمان تعذیب می‌رفت (۲۳).

صاحب تفسیر «تسنیم» در ادامه این مطلب می‌نویسد: «ادعای یهود راجع به ایام معدود درست است، ولی دعوی آن‌ها راجع به انقضا صحیح نیست، زیرا ایام معدود، تکرار می‌شود و دوران دارد، مانند فصول سال که معدود است، ولی

برای همیشه دوران دارد، مگر آنکه دنیا منقرض شود و عمر آن منقضی گردد، همانطور که اینان در همه ایام ماه و در همه ماه‌های سال به کفر و تحریف و تشریع می‌پرداختند، مقدار تعذیب آنان در معاد نیز چنین خواهد بود.» (۲۴).

۱-۴-۲- دلیل دوم: برداشت انقطاع عذاب از استثنا در آیات خلود: برخی آیاتی که به موضوع «خلود» اشاره دارند، دارای استثنائاتی هستند، از جمله آیاتی زیر:

- آیه ۱۰۷ سوره هود: «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يَرِيدُ» در آن تا آسمان‌ها و زمین پابرجاست جاودانه‌اند، مگر آنچه را که مشیت پروردگارت اقتضا کرده است، بی‌تردید پروردگارت هر چه را اراده می‌کند، انجام می‌دهد.»

- آیه ۱۲۸ سوره انعام: «وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قَالَ أُولَئِئَا هُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا آجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» و [یاد کنید] روزی که همه جن و انس را جمع می‌کنیم [و به طایفه جن می‌گوییم]: ای گروه جن! شما [با وسوسه و اغواگری خود] در بسیاری از انسان‌ها میل و رغبت کردید [تا آنان را گمراه کنید] و دوستانشان از میان انسان‌ها می‌گویند: ای پروردگار ما! هر یک از ما دو گروه [پیشوایان و پیروان] از دیگری بهره‌برداری کردیم [اما پیروان به بهره‌های نامشروع رسیدیم و پیشوایان از منحرف کردن ما بهره‌ناروا بردند] تا به آن مدت از عمری که برای ما مقرر کرده بودی رسیدیم. [خدا] می‌گوید: آتش جایگاه شماست، در آن جاودانه‌اید، مگر آنکه خدا نجات شما را بخواهد، یقیناً پروردگارت حکیم و داناست.»

۳-۱-۴- دلیل سوم: طولانی بودن عذاب، به منزله محدودیت: در برخی دیگر از آیات قرآن کریم، برای برخی از اهل دوزخ، عذابی طولانی در نظر گرفته شده است، با این بیان که زمان طولانی در عذاب خواهند بود، این زمان طولانی به معنای «محدویت عذاب» است و پس از گذشت آن، عذاب منقطع می‌گردد. آیه ۲۳ سوره نبأ به این زمان طولانی اشاره دارد: «لَا يَبْقَىٰ فِيهَا أَحْقَابٌ» روزگاری دراز در آن بمانند.»

برخی مفسران در تعریف واژه «احقاب» آن را به مدت طولانی تفسیر کرده‌اند و برخی لغت‌شناسان «حقب» را به معنای «دهر و روزگار» معنا کرده‌اند (۲۵)، برخی دیگر آن را به معنای «مدت زمانی که انتهای آن معلوم نیست، ولی محدودیت دارد» گرفته‌اند (۲۶). بنابراین می‌توان گفت دوزخیان مدت‌های طولانی را در دوزخ عذاب می‌شوند و پس از آن نجات پیدا می‌کنند.

۲-۴-۲- ادله عقلی

۱-۴-۲-۱- دلیل اول: عذاب همان «عذب» است: با توجه به معنی کلمه عذب که در باب تفعیل (تعذیب)، به معنای «زائل شدن گوارایی» می‌باشد، دوزخیان از هرچه لذت‌بخش باشد و برای آنان گوارا و دلپسند باشد، محروم می‌شوند، اما پس از گذشت زمانی از تعذیب و با پشت سر گذاشتن دوره‌ای طولانی در آتش، به آن وضعیت عادت می‌کنند. در این شرایط آنان دارای صورتی ناری و دوزخی شده و با آن انس می‌گیرند و در نهایت عذاب بر آنان امری عادی می‌شود (۲۷).

صدرالدین شیرازی (ملاصدرا) در کتاب «اسفار اربعه» در این رابطه بیان می‌دارد که دوزخیان پس از سپری کردن دوره طولانی عذاب، از آتش و زمهریر و هرچه از گزیدن افعیان و کژدمان است، لذت می‌برند. از این رو زمانی که به اندازه مدت زمانی که در دنیا شرک ورزیده‌اند، درد و رنج را به جزای کیفرشان دریافت کردند، خداوند برایشان در سزایی که در آن مخلصند، نعمت و برخورداری می‌دهد (۲۸).

بنابراین از نظر مخالفین مسأله «خلود»، دوزخیان پس از آنکه با آتش و عذاب انس گرفتند، دیگر عذابی بر آنان مؤثر و الم‌آور نخواهد بود و دوران عذاب آنان به پایان می‌رسد.

برخی دیگر این نکته را به معنای «اعطای قوه صبر و نسیان عذاب» گرفته‌اند، یعنی پس از آنکه دوزخیان به عذاب و آتش مبتلا شدند و عذاب مناسب خود را تحمل کردند، خداوند متعال به آنان نیروی تحمل عذاب عطا می‌نماید و به نوعی می‌توانند درد و الم و عذاب را تحمل نمایند.

قیصری در شرح «فصوص الحکم» درباره سرنوشت نهایی کافران و مشرکان، دو احتمال را مطرح می‌کند و آن این‌که یا خداوند متعال اصل عذاب را از آنان برمی‌دارد و یا این‌که قدرت

صبر به تحمل عذاب و آتش را به آنان افاضه می‌کند؛ ایشان در این رابطه می‌نویسد: «او باعطاءهم صبرا علی ما هم علیه من البلیا و المحن، فیألفون فلا یتألمون منه بعد ذلک» (۲۹).

این عده معتقدند که دوزخیان بالاخره بعد از تحمل عذاب، نه‌تنها از آتش و دوزخ نجات می‌یابند، بلکه عذاب و آتش برای آن‌ها «عذب» و «گوارا» خواهد شد، به طوری که کفار و مشرکان در آتش و عذاب با آن انس گرفته و به مقام خود راضی خواهند شد.

صاحب کتاب «الفتوحات» در این زمینه می‌نویسد: «فاذا فرغ الأمد جعل لهم نعیم فی الدار الی یخلدون فیها بحیث انهم لو دخلوا الجنة تألموا لعدم موافقة الطبع الذی جبّوا علیه، فهم یتلذذون بما هم فیهِ من نار و زمهریر و ما فیها من لدغ الحیات و العقارب كما یتلذذ اهل الجنة...» (۳۰).

۲-۲-۴- دلیل دوم: ناسازگاری خلود با رحمت خداوند متعال: برخی از عرفا به این نکته قائل‌اند که عقل و نقل خداوند متعال را «ارحم الراحمین» معرفی می‌کنند، حال اگر رحمت الهی نامحدود است و هیچ کس در رحمت واسعه، بسان او نیست، چگونه عده‌ای را که گناهان محدود دارند، برای زمانی نامحدود عذاب کند و این با رحمت واسعه الهی سازگار نیست. این نکته به مضاق برخی از مفسران قرآن کریم خوش نیامده و درصدد پاسخ‌دادن به آن و دفع مقایسه رحمت در انسان‌ها با رحمت در خداوند برآمده‌اند؛ در اینجا مجال پرداختن به آن نیست و در جای خود مورد بحث و مذاقه قرار می‌گیرد.

عرفا با استناد به آیاتی از قرآن کریم همچون آیه ۱۵۶ سوره اعراف «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» گستره رحمت الهی را وسیع می‌دانند، به طوری که شامل «غضب الهی» هم می‌شود. محی‌الدین عربی در ذیل تفسیر سوره مبارکه «حمد» می‌نویسد: «فاذا وقع الجدار وانهدم السور و امتزجت الانهار و التقت البحار و عدم البرزخ صار العذاب نعیم و جهنم جنة فلا عذاب و لا عقاب الانعیم و امان بمشاهدة العیان و ترنم اطیاب بالحن». ایشان در جای دیگری از تألیفات خود می‌نویسد: «فمن عباد الله من تدرکهم تلك الآلام فی الحیاة الأخری فی دار تسمى جهنم و مع هذا لا یقطع احد من اهل العلم الذین کشفوا

الامر علی ما هو علیه انه لایکون لهم فی تلك الدار نعیم خاص بهم» (۳۱).

۳-۲-۴- دلیل سوم: ناسازگاری خلود با عدل و شأن خداوند متعال: یکی از اشکالاتی که بر مسأله خلود وارد می‌شود، این است که این «گناه» انسان با «کیفر» و «عذاب» او سازگار نیست، چگونه می‌شود که فردی در دنیای فعلی و به مدت محدود (حداکثر ۱۰۰ سال) گناه کند و در سرای باقی برای مدت نامحدود (هزاران میلیون سال) کیفر ببیند و عذاب شود! آیا این با عدل الهی سازگار است؟

برخی برای برون‌رفت از این اشکال، قائل به «عدم خلود» دوزخیان در عذاب شده و با خلود مخالفت کرده‌اند.

داود قیصری در تبیین نظریه خود در باب «عدم جاودانگی عذاب» قائل است که «عدم انقطاع عذاب» دور از شأن و عظمت خداوند متعال است و می‌نویسد: «و من شأن من هو موصوف بهذه الصفات الا یعذب احدا عذاب ابدی». ایشان در ادامه عذاب و آتش جهنم را به سه دسته تقسیم می‌کند که قسم اول برای منافقین و قسم دوم برای مشرکین و قسم سوم برای کافران است، لکن در پایان می‌گوید: «انواع العذاب غیر مخلد علی اهل من حیث انه عذاب لانقطاعه بشفاعة الشافعیین» (۳۲).

عده‌ای در پاسخ به این اشکال گفته‌اند خلود در عذاب برای تمامی انسان‌ها نیست تا با عدل الهی ناسازگار باشد، بلکه برای کافرانی است که تمامی روزنه‌های نجات را بر خود بسته‌اند. علاوه بر آن چرا باید مدت زمان عذاب با مدت زمان کفر و الحاد مساوی باشد؟ و از این دست پاسخ‌ها در مقابل این اشکال مطرح شده که در جای خود اشاره خواهد شد.

۴-۲-۴- دلیل چهارم: «نوعی» بودن خلود: از آنجا که میان دانشمندان اسلامی پیرامون مسأله خلود اختلاف نظر پیدا شد، صدرای شیرازی درصدد حل این اختلاف دیدگاه بر آمد و قائل به نظریه‌ای شد که بر اساس آن، هم می‌توان گفت خلود برای دوزخیان هست و هم نیست؛ ایشان در این نظریه قائل است که «نوع» خلود در دوزخ ابدی و همیشگی است، یعنی همیشه و دائماً عذاب وجود دارد، اما برای اشخاص، دائمی و ابدی نیست (خلود شخصی وجود ندارد، اما خلود

نوعی وجود دارد)، یعنی نوع انسان در دوزخ ابدی خواهد بود، لیکن افراد جای خود را به دیگری می‌دهند و از دوزخ خارج می‌گردند؛ ایشان در اشاره به این نکته می‌نویسد: «نزد ما اصولی است که دلالت دارد دوزخ و رنج‌ها و بدی‌هایش بر اهلش همیشگی است، چنانکه بهشت و نعمت‌ها و خیراتش برای اهلش همیشگی است، جز آنکه دوام، برای هریک از آن دو، به معنای دیگر است.» برخی بر این نظریه ملاصدرا اعتراض کرده و آن را منافی آیات و روایاتی می‌دانند که در ظاهر خلود شخصی کفار را بیان می‌دارد! ایشان در پاسخ به این اعتراض می‌نویسد: «منافات را نمی‌پذیریم، زیرا منافاتی بین عدم انقطاع عذاب از دوزخیان برای همیشه و بین انقطاعش از هر یک از آنان در وقتی، نمی‌باشد» (۳۳).

۲- دلایل موافقان خلود

۲-۱- دلیل اول: آیات قرآن کریم: از مهم‌ترین دلایل موافقان خلود می‌توان به وجود آیات و تعبیر مختلف برای جاودان ماندن دوزخیان در جهنم اشاره کرد، مثل تعبیر «خالدین فیها»، «یخلد فیها»، «دار الخلد»، «عذاب الخلد»، «عذاب مقیم»، «لا یخفف عنهم العذاب»، «ما هم بخارجین منها» و ده‌ها تعبیر دیگر، به طوری که کلمه «خلود» با مشتقاتش، بیش از ۳۰ مرتبه در قرآن کریم آمده است.

در این رابطه، در خصوص آیه ۳۴ سوره انبیا «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ»؛ پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی قرار ندادیم، آیا اگر تو بمیری آنان جاویدان خواهند ماند؟! و این که لفظ واژه «خلود» در این آیه دلالت بر دوام و جاودانگی، دارد، مفسر قرآن کریم آیت... جوادی آملی ذیل آیه شریفه می‌نویسد: «اگر مراد از خلود، مکث طویل و عمر طولانی باشد، مدعای مزبور نسبت به صاحبان عمر طولانی مانند حضرت نوح (ع) نقض می‌شود، زیرا تنها دوران نبوت آن حضرت ۹۵۰ سال بود، آن‌گونه که آیه ۱۴ سوره عنکبوت می‌فرماید: «فَلَبَّثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا». بنابراین مراد از خلود، ابدیت است و برخی مانند اشاعره خلود را مکث طویل دانسته‌اند و چنین استدلال کرده‌اند که اگر خلود به معنای ابدیت باشد، ذکر کلمه «ابدا» در آیاتی

مانند آیه ۲۳ سوره جن «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» لغو خواهد بود» (۳۴).

۲-۲- دلیل دوم: روایات اهل بیت: طرفداران خلود همچنین به روایات متواتر «نبوی» که از فریقین نقل شده‌اند اشاره می‌کنند. در ابتدای این مقاله به برخی از روایاتی که دال بر خلود اهل دوزخ داشتند، اشاره شد و این روایات نقل گردید؛ در اینجا به این بسنده می‌کنیم و تنها این نکته بیان خواهد شد که در دلالت ظاهری و البته صریح روایات اشاره‌شده بر خلود، هیچ شکی وجود ندارد.

در روایات دال بر خلود، پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) دلالت قرآن کریم را تأیید کرده‌اند. به بیان دیگر با توجه به وجود دلالت قطعی کتاب الله، نیازی به تذکر ناطقان قرآن در مسأله خلود نیست.

۲-۳- دلیل سوم: اجماع بر خلود: عالمان اسلام اعم از امامیه، معتزله و اشاعره بر خلود کفار اجماع و اتفاق نظر دارند. این مهم خود سومین دلیل طرفداران خلود را تشکیل می‌دهد. در ادامه به برخی از نقل قول‌ها در این زمینه پرداخته می‌شود.

۲-۳-۱- تفتازانی: «لا خلاف فی خلود من یدخل الجنة و لا فی خلود الکافر» (۳۵).

۲-۳-۲- سیدمرتضی: «اجماع و اتفاق مسلمانان بر این است که عذاب کفار دائمی است و ما بر آن قطع داریم» (۳۶).

۲-۳-۳- فخر رازی: «همه مسلمانان اتفاق دارند که وعید (عذاب) کافر معاند، دائمی و همیشگی است» (۳۷).

۲-۳-۴- شیخ مفید: «اتفقت الامامیه، علی الوعد بالخلود فی النار، متوجه الی الکفار» (۳۸).

۲-۳-۵- قاضی عضالدین ایجی: «اجمع المسلمون علی ان الکفار مخلدون فی النار ابدًا لا ینقطع عذابهم» (۳۹).

۲-۳-۶- حمصی رازی: «و الطريق الی معرفة دوام عقاب الکفر، ایضا السمع دون العقل و الدلیل السمعی علی صحة ما ذکرناه انما هو اجماع الامه، لانهم مجمعون علی ان الثواب و عقاب الکفر یتحققان دائما، لا خلاف فی ذلک بینهم» (۴۰).

۲-۳-۷- شهید ثانی: «دوام عقاب الکافرین فی النار و دوام نعيم المؤمن فی الجنة فلا ریب انه یجب التصدیق بها اجمالا لاتفاق الأمة علیها و تواتر السمع بها فمنکر ینخرج عن الایمان» (۴۱).

۳- نگاه اخلاقی به خلود

اگرچه در علم منطق، ماهیت انسان را به «حیوان ناطق» تعریف کرده‌اند، ولی در حکمت متعالیه ثابت شده است که «ناطق» فصل اخیر انسان نیست، بلکه انسان نوع متوسط است و پایین‌تر از انسان در دنیا، انواع دیگری وجود دارند که انسان در دنیا با اعمال اختیاری و باورها، باطن خود را می‌سازد و با همان ملکات درونی که صورت نوعیه او شده است به آخرت منتقل می‌شود که طبعاً یا در نعمت دائمی یا عذاب ابدی خواهد ماند.

حکیم سبزواری در این‌باره می‌نویسد: «فاعتبار خلقه الانسان ملك او اعجم او شيطان؛ انسان به اعتبار اخلاق و ملکاتش، یا فرشته است یا حیوان یا درنده یا شیطان است» (۴۲).

با وجود آنکه از نظر صورت دنیوی انسان تنها یک نوع است، اما صورت‌های اخروی گوناگونی دارد. اگر شهوت بر او غلبه کند، دارای صورت اخروی حیوان درنده، اگر مکر و حيله حکمران او شود، صورت اخروی او شیطان و اگر اخلاق پسندیده و ایمان به خدا در نفس او رسوخ کند، صورت باطنی او ملک و به صورت زیبای بهشتی در خواهد آمد. از این رو عذاب ابدی اثر آن صورت نوعیه شقاوت باری است که نفس انسان شقی در اثر کفر و شرک سیمای دوزخی پیدا کرده که دیگر نمی‌تواند نوع دیگر شود، چون سخن درباره نفسی است که به اختیار خود گناهانی انجام داده که باعث شده صورت مناسب با آن در نفس پدیدار شود.

علامه طباطبایی پیرامون این مطلب می‌نویسد: «فان العذاب الخالد اثر و خاصة لصورة الشقاء الذی لزم الانسان الشقی؛ مسلماً عذاب ابدی اثر و خاصیت صورت نوعیه شقاوت باری است که پیوسته همراه انسان شقی است» (۴۳).

کفر و عقاید فاسد، علت به وجود آمدن شقاوت و گرفتار شدن به عذاب الهی می‌باشد. علاوه بر این با وجود کفر، چون هنوز فطرت اولیه انسانی باقی است، آن صورت نوعیه جدید، باعث عذاب دائمی انسان دوزخی است که پیوسته احساس رنج و الم کرده و از گذشته خود اظهار ندامت و درخواست بازگشت و رهایی می‌کند. از این رو، اگرچه بعضی گفته‌اند گناه از هر نوع که باشد قسری است نه ذاتی و دائمی نخواهد بود و در نتیجه

عذاب هم ابدی نیست (۴۴)، ولی می‌توان گفت ممکن است کفر و شرک در دوران عمر آدمی بسان طبیعت ثانویه انسان درآمده و ذاتی آن شود و در نتیجه، سبب کیفر دائمی گردد. علامه در این‌باره می‌نویسد: «از جمله مسائلی که مورد بحث واقع شده و از نظر ادله عقلی و نقلی در آن اختلاف کرده‌اند، مسأله خلود در عذاب است. عده‌ای معتقدند که موضوع خلود، درباره عده‌ای ثابت است و در مقابل بعضی می‌گویند عذاب همیشگی برای هیچ کس وجود نخواهد داشت و بالاخره منقطع خواهد گردید، ولی آن‌چه مسلم است این است که در قرآن صریحاً موضوع خلود درباره عده‌ای ذکر شده و در روایات متعددی که از طریق اهل بیت به ما رسیده، این موضوع تأیید شده است.

اما از نظر ادله عقلی، ما از استدلالات و مقدمات کلی عقلی نمی‌توانیم جزئیات و خصوصیات مطالبی را که در شرع درباره معاد وارد شده اثبات کنیم، زیرا عقل ما از درک این جزئیات عاجز است. بنابراین راه ما در این‌گونه مسائل، منحصرأً دلیل‌های نقلی و تصدیق حقایقی است که از راه وحی به ما رسیده است، زیرا صحت این راه به طور کلی از راه استدلال‌های عقلی برای ما ثابت شده است.

اما درباره نعمت‌ها و عذاب‌های عقلی که به واسطه تخلّق نفس به اخلاق فاضله یا فاسده به او می‌رسد یا بر اثر اکتساب حالات نیک و بد پیدا می‌کند، باید گفت این حالات و ملکات، به صورت‌های واقعی خود - خوب یا بد - برای نفس انسانی ظاهر می‌گردد و نفس از صورت‌های خوب آن‌ها متنعم می‌شود، به شرط این‌که ذاتاً سعید باشد و از صورت‌های زشت آن ناراحت و معذب می‌شود» (۴۵).

نتیجه‌گیری

اگر اخلاق رذیله و حالات زشت صورت، در نفس راه نیابد و ملائم ذات آن نباشد، یعنی نفس از نفوس سعید بوده و بالعرض حالات و هیأت‌های شقاوت‌مندان‌ای به خود گرفته است، مانند نفوس مؤمنان گنهکار؛ چنین نفسی، بالاخره آن صورت را رها می‌کند و آن حالات از او زایل می‌گردد، زیرا یک حالت قسری و غیر طبیعی است، ولی اگر این هیأت‌های پست

و شقاوتمندانه، راسخ در نفس گردد و صورت واقعی یا در حکم صورت واقعی جدیدی شود، از انسانیت فاصله گرفته و به سمت حیوانیت میل می‌کند. در این حالت نوع مجرد جدیدی در انسان به وجود می‌آید که همواره وجود خواهد داشت و کلیه اموری که در حال عدم رسوخ این حالت به طور قسر از او سر می‌زند، چون اکنون سر چشمه وجود آن‌ها نوعیت است، نه حالت قسری، دائمی خواهد بود. این انسانی که به واسطه لوازم ملکات خود معذب است، از جهتی مانند کسی است که مبتلا به مرض «مالیخولیا» یا «کابوس» دائمی بوده باشد که همواره از قوه خیالی او صورت‌های هولناکی صادر می‌شود که او را عذاب می‌دهد، در حالی که نفس او بدون هیچ علت قسری و اجباری آن‌ها را به وجود می‌آورد و در این حال، ملایم و موافق آن مریض نیست و از آن‌ها ناراحت می‌شود، گرچه چنین شخصی از این‌که صورت‌های پیش‌گفته از وی صادر شده و منتهی به او می‌شود، همان است که انسان قبل از وجودش از آن عذاب متألم نمی‌گردد، ولی نظر به این‌که گریزان و پس از وجودش طالب نجات از آن است، در چنین مواردی صادق خواهد بود.

در نهایت می‌توان بیان داشت که طبق آیات قرآن کریم که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، خلود در عذاب و جاودانگی عذاب یکی از مسلمات اعتقادی است که با اصول اخلاقی منافاتی ندارد. همچنین در این پژوهش به برخی از نظریات دیگر در مورد عدم خلود اشاره شد که این نظریات با استدلال‌های ارائه‌شده، از نگاه قرآن و اخلاق مردود گردید.

References

1. Mahmoudi M, Ebrahimi H. Immortality from the perspective of Maulana Jalaluddin Balkhi and its comparison with Mulla Sadra's point of view. *Religious Anthropology* 2015; 12(33): 117-141.
2. Firouzabadi M. Qamus al-Mohit. Beirut: Daro al-Kotob Elmiye; 1990. p.403.
3. Malouf L. Al-Monjed. Translated by Bandarbeigi M. Tehran: Entesharate Iran; 2005. p.412.
4. Askari H. Al-Farruq fi loghat. Beirut: Daro al-Afagh; 1980. p.152.
5. Ragheb H. Al-Mofradat fi Gharibo al-Qur'an. Beirut: Daro al-Shamiye; 1992. Vol.1 p.155.
6. Ibn Faris A. Mo'jam alMoqayyas al-Loghah. Qom: Maktab al-Alam al-Eslami; 1979. Vol.2 p.206.
7. Zamashkhari M. Al-Kashaf. Beirut: Daro al-Ketabe Arabi; 1987. Vol.1 p.111.
8. Javadi A. Tasnim. Qom: Markaze Nashre Esra; 2007. Vol.1 p.482.
9. Razi F. Tafsir Kabir. Beirut: Maktabe Tahghighe Daro al-Ehya; 1999. Vol.1 p.488.
10. Mesbah M. Tarikhe Aghayed. Qom: Daro al-Elm; 1998. p.157.
11. Dehkhoda A. Loghatname. Tehran: Moaseseye Entesharat va Chape Daneshgahe Tehran; 1998. p.66-69.
12. Manzur M. Lisan al-Arab. Beirut: Daro al-Sader; 1994. Vol.12 p.112.
13. Makarem N. Tafsir Nemooneh. Qom: Daro al-Kotobe Eslami; 2000. Vol.9 p.222.
14. Javadi A. Tasnim. Qom: Markaze Nashre Esra; 2007. Vol.1 p.482.
15. Majlesi M. Bahar al-Anwar. Beirut: Daro al-Ehya; 1983. Vol.8 p.345.
16. Ameli M. Al-Fussul al-Mahmah fi Osul. Qom: Moaseseye Maarefe Eslami; 1997. Vol.1 p.376.
17. Babawayh M. Al-Tawhid. Qom: Moaseseye Nashre Eslami; 1996. p.407.
18. Tabatabai M. Al-Mizan. Qom: Daftare Enteshatate Eslami; 1995. Vol.3 p.414.
19. Khomeini S. Jihad Akbar ya Mobareze Ba Nafse. Tehran: Moaseseye Tanzim va Nashre Asare Emam Khomeini; 2004. p.280-285.
20. Tabatabai M. Al-Mizan. Qom: Daftare Enteshatate Eslami; 1995. Vol.3 p.414.
21. Jowziyah M. Hadi al-Arwah Ela-Balad al-AFarah. Dameshgh: Maktabe Daro al-Tarath; 1991. p.248.
22. Javadi A. Tasnim. Qom: Markaze Nashre Esra; 2007. Vol.5 p.327.
23. Alusi M. Rooh al-Maani fi Tafsiro al-Quran. Beirut: Daro al-Kotobo al-Elmiye; 1995. Vol.5 p.338.
24. Javadi Amoli A. Tasnim. Qom: Markaze Nashre Esra; 2007. Vol.5 p.327.
25. Zubeidi M. Taj al-Aroos Men Jawaher al-Qamus. Beirut: Daeo al-Fekr; 1994. Vol.1 p.219.
26. Ragheb A. Al-Mufradat fi Gharib al-Quran. Dameshgh: Daro al-Ghalam; 1992. p.133.
27. Khwarizmi H. Sharhe Fusus al-Hakam. Qom: Bustane Ketab; 2000. p.311.
28. Shirazi S. Al-Hikmah al-Mutaallyah fi al-Asfar al-Arba'i. Qom: Maktabe Mostafavi; 1989. Vol.9 p.349.
29. Ghaisari D. Sharhe Fasmus al-Hikam. Tehran: Entesharate Elmi va Farhangi; 2007. Vol.1 p.37.
30. Arabi A. Al-Futahat al-Mekiyya. Qom: Moaseseye Alo al-Beyt; 1987. Vol.2 p.203.
31. Arabi A. Al-Futahat al-Mekiyya. Qom: Moaseseye Alo al-Beyt; 1987. Vol.2 p.198.
32. Gheisari D. Sharhe Fasmus al-Hikam. Tehran: Entesharate Elmi va Farhangi; 2007. Vol.2 p.33.
33. Shirazi S. Al-Hikmah al-Mutaallyah fi al-Asfar al-Arba'i. Qom: Maktabe Mostafavi; 1989. Vol.9 p.350.
34. Javadi Amoli A. Tasnim. Qom: Markaze Nashre Esra; 2007. Vol.5 p.327.
35. Taftazani S. Sharh al-Maghased. Qom: Al-Sharif al-Razi; 1989. Vol.5 p.131.
36. Alam Al-Hoda S. Al-Zakhira fi Elme al-Kalam. Qom: Jameye Modaresin Qom; 1992. p.523.
37. Fakhr Razi M. Talkhis al-Mohasel. Beirut: Daro al-Azva; 1985. Vol.2 p.357.
38. Sheikh Mofid M. Avel al-Maghalat. Qom: Daro al-Mofid; 1994. p.47.
39. Eiji GH. Sharh al-Mavaghef. Beirut: Al-Sharif al-Razi; 1998. Vol.8 p.318.
40. Homs Razi M. Al-Monqaz Men al-Taqlid. Qom: Moaseseye Nashre Eslami; 1992. Vol.2 p.27.
41. Mazandarani M. Hekmate Boo-Ali Syna. Tehran: Elmi; 1983. Vol.1 p.304.
42. Sabzevari M. Sharhe Manzume. Tehran: Nashre Nab; 1990. p.352.

43. Tabatabai M. Al-Mizan. Qom: Daftare Entesharate Eslami; 1995. Vol.3 p.414.

44. Sarvestani E. Emam Mahdi va Sonathaye Elahi. *Mowood* 2002; 3(33): 12-21.

45. Tabatabai M. Al-Mizan. Qom: Daftare Entesharate Eslami; 1995. Vol.3 p.414.